



HENRI DE
TOULOUSE LAUTREC
1864-1901

تولوز لوترک

برگرفته از فیلم زندگی و آثار تولوز لوترک

• ترجمه: مریم نعمتی



می خورده، تصویر هنرمندان مشهور را نقاشی می کرده و در کل همانند یک مفلوک زندگی می کرده است. که البته تمام اینها تنها تحریف شدیدی از کار و زندگی هنرمندی است که در کار خود کاملاً جدی و متبحر است. «هانری دو تولوز لوترک» در سال ۱۸۶۴،

در یک خانواده اشرافی، در جنوب فرانسه چشم به جهان گشود. پدر «هانری» از فرزند، کنت نجیب زاده روستایی را در ذهن می پروراند که ورزشکار نیز باشد. اما ضعف جسمانی موروثی «لوترک» مانع از تحقق برنامه های پدر شد: وجود چند شکستگی در ساق پای او رشد طبیعی اش را مختل کرد. در نتیجه قداو هیچگاه بیشتر از یک متر و پنجاه و پنج سانتیمتر نشد. «لوترک» جوان که از ورزش کردن معاف شده بود وقت خود را صرف نقاشی و طراحی می کرد. بدین ترتیب، زمینه لازم برای شکوفایی استعداد وی فراهم آمد. در واقع استعداد ذاتی لوترک در طراحی از سن هفت سالگی خود را نشان داده بود و او از همان دوران کودکی به راحتی طراحی می کرد.

اولین استاد او در طراحی «رنه پرانستو»، یکی از دوستان پدرش، بود. «پرانستو» در کشیدن صحنه های شکار تبحر و تخصص داشت. بدون شک او نقاشی بود که به طبقه اشراف تعلق داشت. در سال ۱۸۸۲، لوترک وارد یکی از آتلیه های پاریس شده و تحت آموزش واقعی قرار می گیرد؛ تا بدینوسیله توانایی خود

به نمایشگاه آثار «تولوز - لوترک» در «رویال آکادمی» لندن خوش آمدید. اگرچه بزرگترین اثر «لوترک» حدود صد سال قدمت دارد ولی او همچنان یکی از برجسته ترین و در عین حال محبوبترین هنرمندان است. سعی ما بر آن است که تمام زندگی او را به تصویر بکشیم.

احتمالاً «تولوز - لوترک» تنها هنرمندی است که تا این حد مشهور و به همان نسبت درک نشده باقی مانده است. ساخت فیلم هایی چون «مولن روژ» (آسیاب قرمز) و یا «کاریکاتورها» درباره این هنرمند، یاد او را همچنان پس از مرگ نیز در اذهان زنده نگاه داشته است. پوستره های او که حتی در زمان ما نیز ارزش و اعتبار خود را همچنان حفظ کرده است، تمام پاریس قرن بیستم را تحت تأثیر خود قرار داده بود.

ما از راهنمایی و همکاری کارشناسان و هنرمندان نیز بهره خواهیم گرفت. به علاوه به منظور مطالعه داستان واقعی زندگی و هنری وی از محل های مختلف کار او نیز بازدید خواهیم کرد. «تولوز - لوترک» به این دلیل معروف است که هر دانشجویی یک نسخه از پوستره های او را در خانه خود دارد؛ همچنین کتابهای بسیاری درباره او نوشته شده است. اما واقعیت این است که این کتابها تنها از زندگی افسانه ای نابغه ای می گویند که مبتلا به سفلیس و الکلی بوده، در خیابانهای «مونمارت» تلو تلو



زندگی می‌کردند. در واقع کسانی که نمی‌توانستند در پاریس زندگی کنند به «مونتمارت» می‌رفتند.

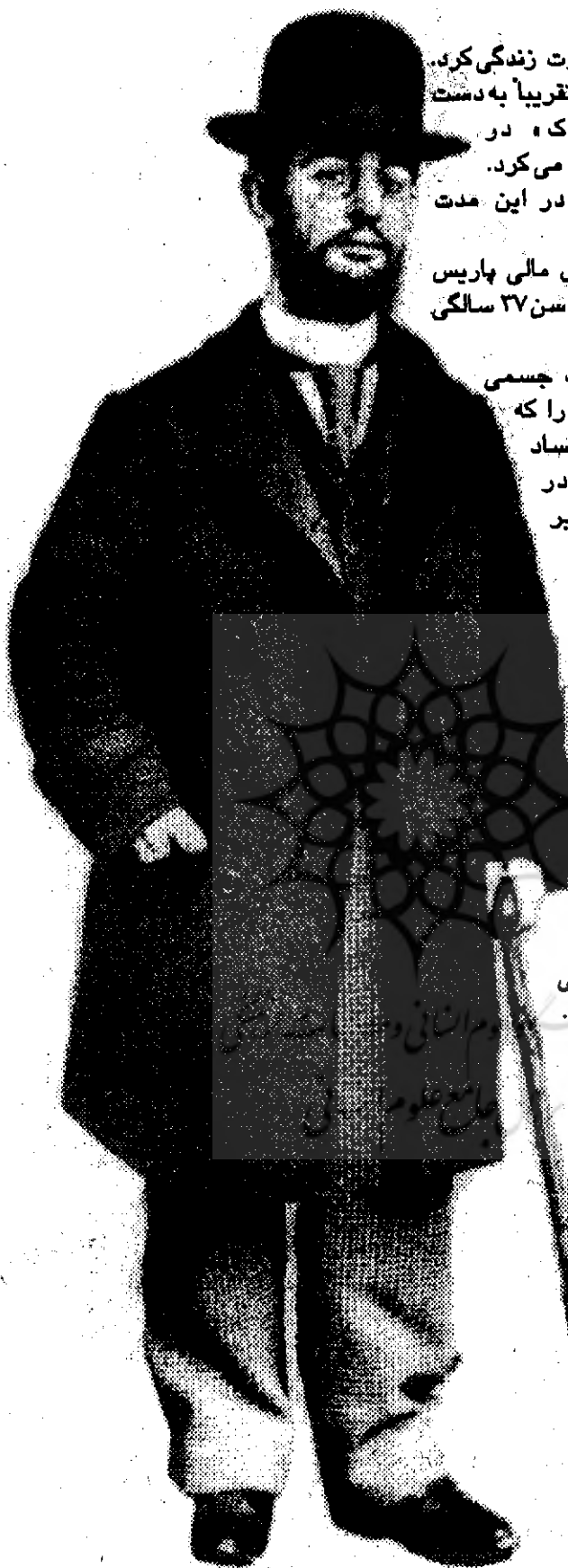
و اما «مونتمارت» امروز بخشی از پاریس مشهور شده است و دیگر سکنه سالهای ۱۸۸۰ را ندارد. در آن زمان هنرمندان هم برای فرار از مخارج سنگین پاریس به «مونتمارت» می‌آمدند؛ در واقع زندگی کردن در آنجا هیچ خرجی نداشت. اما امروزه «مونتمارت» به اندازه دیگر مناطق پاریس گران شده است. توریستهایی که طی سالهای ۹۰ - ۱۸۸۰ به اینجا می‌آمدند می‌خواستند مستقیماً زندگی بی‌قید هنرمندان دوره «لوترک» را تجربه کنند؛ هنرمندانی که عموماً اشراف‌زاده (aristocrat) و گاهی نیز بورژوا بودند.

امروزه بازدید کنندگان این منطقه همگی با اتوبوس به اینجا می‌آیند چرا که می‌خواهند «مونتمارت» زمان «تولوز - لوترک» را احساس کنند. اما این خیال واهی‌ای بیش نیست: امروزه «مونتمارت» چیزی جز یک دکور نیست. این منطقه به سالن تئاتری می‌ماند که سعی دارد

را در طراحی قوام بخشیده و نقاشی‌اش را پرمحتوا سازد. در بدو ورود به پاریس، «لوترک» «لئون بونار»، نقاش بزرگ رئالیست، را به استادی برمی‌گزینند. و بعدها بایسته شدن آتلیه «بونار» به آتلیه «کورمو» می‌رود. در اینجا است که وی محفل «دوستان هنرمند» را تشکیل می‌دهد. بعدها همین محفل «لوترک» را به سوی سالهای نود سوق می‌دهد.

آتلیه‌های «بونار» و «کورمو»، هر دو در منطقه «مونتمارت» واقع بودند. همجواری این آتلیه‌ها با کباباره‌های «مونتمارت» باعث شد «لوترک» هم با این جنبه از زندگی پاریسی درآمیزد. «مونتمارت» در سال ۱۸۸۰ یکی از منطقه‌های فقیر و کارگری پاریس بود که هنرمندان، نویسندگان و شعرا می‌توانستند در گریز از زندگی سنتی فرانسوی و همچنین زندگی پاریسی به آنجا پناه ببرند. از نظر جغرافیایی «مونتمارت» در حاشیه پایتخت واقع بود.

زندگی در «مونتمارت» قرن نوزدهم خرج زیادی نداشت و تنها فقرا و تهیدستان در آنجا



رونق گذشته خود را مجدداً باز یابد.
«لوترک» در تمام طول عمر در مونتمارت زندگی کرد.
دوستان وی نقاشانی بودند که امروزه تقریباً به دست فراموشی سپرده شده‌اند. «لوترک» در فاصله سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ بی‌وقفه کار می‌کرد. تابلوها، پوسترها و طرح‌هایی که او در این مدت کشید هنرمندی افسانه‌ای از او ساختند.
«لوترک» در سال ۱۹۰۱ به علت مسائل مالی پاریس را به مقصد «مونتمارت» ترک کرده و در سن ۲۷ سالگی در همانجا چشم از جهان فرو بست.

هرچند علت اصلی مرگ وی ضعف جسمی بوده اما نباید الکل و بیماری سنفلیس را که ماحصل رفت و آمدهای وی به خانه‌های فساد و کاباره‌های مونتمارت می‌باشد، در فرارسیدن این مرگ زودرس بی‌تأثیر دانست.

کاباره‌های «مونتمارت» دنیایی کاملاً متفاوت داشتند؛ دنیایی تصنعی، پر هرج و مرج که ورای فرمهای پذیرفته شده زمان خود بودند. «لوترک» ابتدابه کاباره «لومیرلیتون» می‌رفت. این کاباره نیز که به «آرسیتید بروئان» تعلق داشت از فضای خاصی برخوردار بود: «بروئان» برای متعجب کردن و همچنین زنجاندن شهرنشینان راحت طلب (بورژواها)، آوازهای زنده‌ای می‌خواند.

او خواننده آوازهای گزنده بود. به زبان آرگو آواز می‌خواند و به مشتریانی که به کاباره‌اش می‌آمدند ناسزا می‌گفت. به نظر «لوترک» این کاری بسیار سرگرم کننده بود. او این گونه واکنشها و همچنین این فضای عاری از حرمت را که «بروان» در کاباره خود ایجاد کرده بود، دوست می‌داشت. پوسترهایی که او در این مدت کشید، از بهترین نمونه‌هایی است که تا به حال کشیده شده است. نمونه‌های درخشان از هنر تجاری که در زمان خود بی‌همتا بود. ما هنوز هم از این نوع پوسترها در هنرگرافیک و تبلیغات استفاده می‌کنیم.

«بروان» یک مشتری ایده آل بود. از لوترک یک تصویر چاپ و غیرمادی می‌خواست و او هم



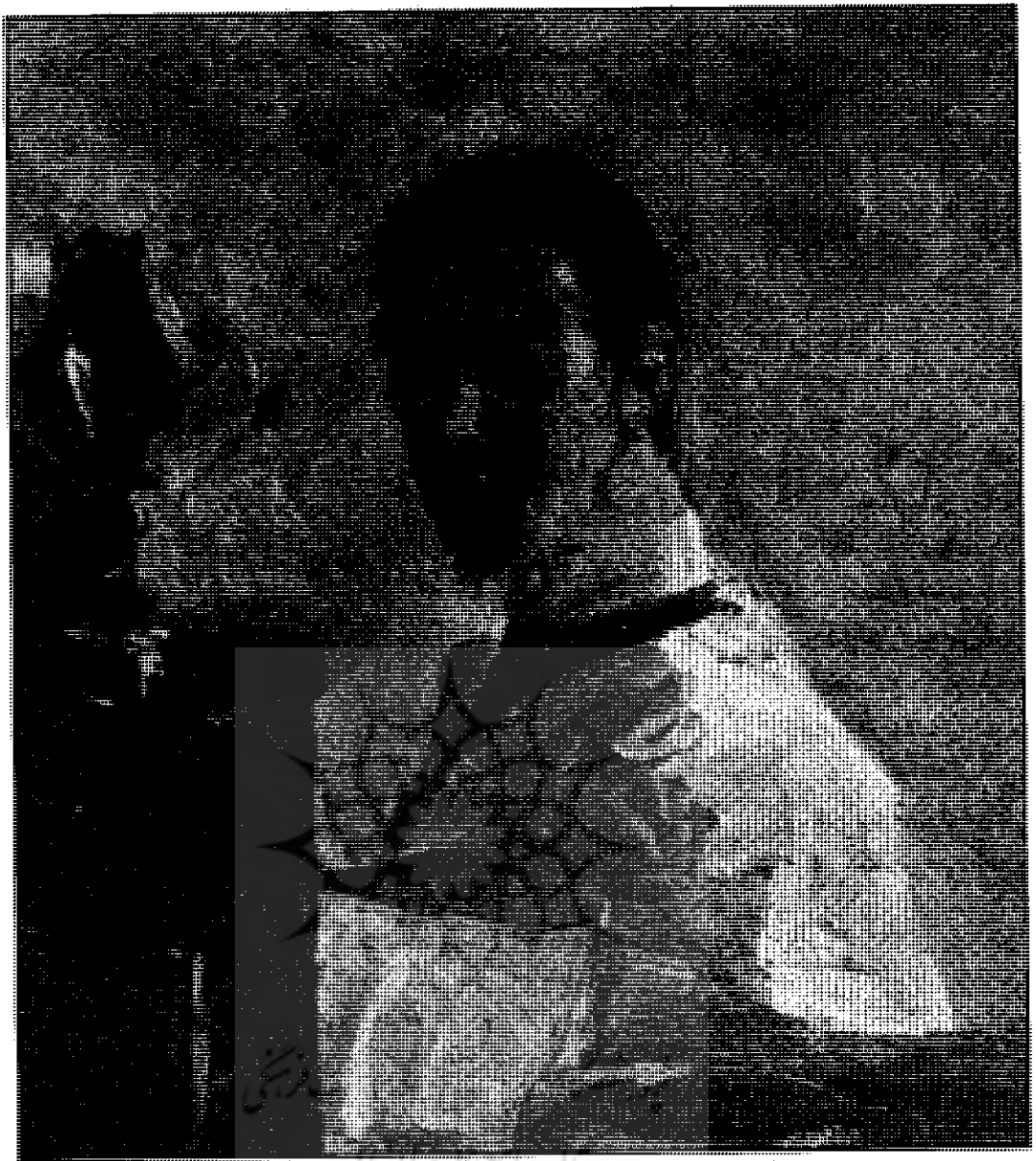
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بسته بندی شده باشد. باید توجه داشت، زمانیکه «بروان» و «لوترک» با هم کار می کردند همین سمبولیسم را در زمینه های مختلف به کار می بردند، به عنوان مثال در پوستر، آهنگسازی و تبلیغات.

از جمله تصاویری که امروزه در اختیار داریم می توان به «سگ لوکس / گرانقیمت» (Le chien de luxe) اشاره کرد که نمونه ای است از تصاویری که مدت های مدید مورد استفاده قرار گرفته اند؛ و همچنین (Les gamins) که تأثیر قرابت خاصی که میان این دو هنرمند وجود داشته در آن مشهود است.

در سال ۱۸۹۰، زمانیکه «لوترک» لیتوگرافی های خود را خلق می کرد، پوستر تجاری کار کاملاً جدیدی بود. «ژول شره»

یک کار برجسته تحویلش می داد. در دوره ای که پوسترها رایسینار رنگارنگ و تزئینی می کشیدند، کار کردن برای «بروان» فوق العاده بود. «بروان» فضای پاریس را در «مونمارت» مجسم می ساخت و به نوعی، «لنی بروس» بود. او مشتری ای بود که طراح را آزاد می گذاشت هر طوری که متن خواهد گار کند. سادگی رنگ، مقیاس و حالت سمبول گونه کلاه، شال گردن و عصا در پوسترهای «لوترک» از استامپ های ژاپنی آن روز الهام گرفته بودند. تأثیر پوسترهای «لوترک» بر روی تبلیغات کنونی مسئله ای است که مرا بیشتر از هر چیز دیگر مجذوب ساخته است. امروزه کالایی که به مشتری عرضه می شود باید از شهرت خوبی برخوردار بوده، در ضمن در هنگام فروش



رنگ‌آمیزی

آن زمان لیتوگرافی‌های او را تکثیر می‌کردند هنوز در چاپخانه «برداس» در پاریس برای چاپ گراورهای ظریف و احساس‌مورده استفاده قرار می‌گیرند. یک گراور چگونه ساخته می‌شود؟ به همراه «مارسل تروسو»، صاحب چاپخانه «برداس»، که به اتفاق دستیارش یک گراور دو رنگ درست می‌کنند، کار ساخت آن را توضیح می‌دهیم:

در مرحله اول باید رنگ اصلی (مینا) را چاپ کرد. در اینجا هنرمند از قیل طرح خود را بر روی سنگ مخصوص انداخته است. در ساختن گراور اساس کار بر پس زدن آب و روغن

(J.CHERET) اولین هنرمندی بود که پوستر تجاری می‌کشید و «لوترک» همواره آن را بانوآوری و خلاقیت توأم می‌ساخت. «لوترک» واقعاً درک کرده بود که برای به حداکثر رساندن تأثیر پوسترهایش باید آنها را همچنان ساده نگاه داشته، به ویژه از پرزرق و برق کردن آنها پرهیز کند. در حالیکه پوستره‌های «شره» بسیار براق و درخشان بودند و همین براقی مانع از تمرکز نگاه بر روی آن می‌شود.

«لوترک» سعی داشت میان تصویر و کاراکترها تعادل برقرار کند. ماشینهایی که در



● در اواخر
سالهای ۲۰ و
آغاز سالهای ۵۰
سده بیستم ،
«تولوز لوترک»
همانند «ون گوگ»
هنرمندی بود
که آثارش
در تعداد بسیار
تکثیر می شد.

باید تمام این طرح بر روی کاغذ انتقال پیدا کند.
«لوترک» با استفاده از این روش ساده، کارهای
بسیار متنوعی انجام می داد؛ از جمله آکبلی های
تلیفاتی گوناگون وی که همچنان ارزش و اعتبار
بالای خود را حفظ کرده و آثار هنری واقعی
شمرده می شوند. «لوترک» همه چیز را به چشم
یک کاریکاتوریست نگاه می کند. او
در طراحی های خود، دقیق و کاملاً مطابق با
واقعیت عمل نمی کرد بلکه در کشیدن آنها
مختصری اغراق می کرد.

در برخی از آثار او اغراق شده است و در
ضمن خیلی هم خنده دار است. «لوترک»
کارهای سرگرم کننده زیاد می کرد. به عنوان
نمونه، در یکی از آثارش می توان خود او را دید
که در حال تقدیر و تحسین صحنه های نمایش
است.

او واقعاً خشن نبود. مردم را بسیار دوست
داشت و همین علاقه واقعی نسبت به مردم
باعث می شد دعوت به هر مبارزه ای را بپذیرد.
به عنوان مثال در کمپوزیسیون گاو نر «لوترک»

استوار است. بنابراین اگر شما با یک مداد چرب
روی سنگ لیتوگرافی طراحی کرده و یا با رنگ
و روغن نقاشی کرده باشید می دانید اگر آن را
درون آب بیندازید طرح شما آب را پس می زند.
سپس باید با غلطک رنگدانه چرب را روی
طرح انداخت. این رنگدانه به طرح می چسبد
چرا که هر دو از یک جنس و چرب هستند. برای
هر یک از رنگهایی که باید بر روی کاغذ چاپ
شود باید یک سنگ داشت.

سپس سنگی را که طرح روی آن حک شده
است بر روی کاغذ قرار می دهند. باید توجه
داشت که این کار باید با دقت بسیار انجام شود
چرا که در هر مرحله باید یک قسمت مشخص
از کاغذ چاپ شود. در غیر این صورت طرح مبهم
از کار در خواهد آمد. سنگ مرطوب است. رنگ
دوم را باید هم به غلطک و هم به سنگ زد.
جوهر لیتوگرافی تنها در آبی حل می شود
که بسیار چرب چرب باشد. در ضمن به سنگ
ضاق و مرطوب هم اصلانمی چسبد.
برای اینکه نمونه چاپی پایانی ما کامل شود



● تأثیر
پوسترهای
«لوترک»
بر روی
تبلیغات کنونی
مسئله ای است
که مرا بیشتر
از هر چیز دیگر
مجذوب
ساخته است.

که کارگرافیک «لوترک» بسیار فوتوگرافیک بوده است: او قادر بود تنها با چند حرکت مداد، معنی و مفهوم آنچه را که می دید به تصویر بکشد. برخورداری از چنین استعداد هنری بدون شک حسادت عکاسان را برمی انگیزد. به ندرت اتفاق می افتد که خود آنها به چنین مهارتی دست یابند، چرا که در عکاسی اشیاء همانطور که هستند و در اندازه ای قابل قبول به تصویر کشیده می شوند اما در مجلس رقص و یاسالن تئاتر انجام چنین کاری، حتی با فیلمهای مدرن، غیرممکن است. «لوترک» این توانایی را داشت که با انداختن نگاهی گذرا به یک چیز آن را آنرا در ذهن خود ثبت کند، سپس با به کارگرفتن استعداد فوق العاده خود آن را به صورت کروکی مورب بر روی لیتوگرافی هایش بیاورد. انسان دوست دارد خودش را در سالن تئاتری تصور کند که الهام بخش لوترک در کشیدن این تابلو بوده است.

این طرح را خیلی سریع کشیده است. با این وجود، تصویر آن زنده به نظر می رسد و از نظر آناتومی هم کار کاملاً دقیقی است.

پیرمردی در قسمت پائین تصویر در حال دویدن است. گاو نر چه کرده است؟ این کار مناسب سن و سال او نیست. او در تمام طول عمر یک الاغ بیشتر نداشته است. «لوترک» در لیتوگرافی های خود بعضی قسمتها را کاملاً با رنگ می پوشاند. این توده رنگی بر سطح کار بیشتر آثار او کاملاً به چشم می زد.

واقعیت این است که طراحی وی همیشه هم عالی نبوده است. در یکی از آثار او، دوچرخه عجیبی رامی بینیم. غیرعادی بودن این دوچرخه به خاطر کاونری است که سوار آن شده است. شاید این بدترین نقاشی است که تا به حال از یک دوچرخه دیده ایم.

لوترک تصویر انسانها را بهتر می کشید چرا که آنها را واقعاً درک می کرد. واقعیت این است



می‌توانست با تغییر سیمای خود حالت‌های مختلف خنده‌دار، مسخره‌آمیز و نیشدار و گزنده به خود بگیرد. بدین ترتیب می‌توانست با پرسوناژهای مختلف خود منطبق شود. در واقع رمز موفقیت او در میان مردم همین بود.

«ایوت» خواننده واقعاً محبوبی بود، به طوری که لوترک دوسری از لیتوگرافی‌های خود را تنها به او اختصاص داده است. در تصویرهایی که او از «ایوت کیلیرت» کشیده است می‌توان تغییرپذیری خطوط چهره و انعطاف‌پذیری اندام وی را کاملاً احساس کرد. «لوترک» آدم فوق‌العاده دقیقی بود. وقتی که «لوترک» رابطه خود را با او در حد ادب و نزاکت نگاه می‌دارد ایوت نیز به نوبه خود از پذیرفتن پوسترهایی که او برای یکی از نمایش‌هایش کشیده بود خودداری کرد. هرچند که به نظر «لوترک»، «ایوت» زن بسیار زشتی بود اما حرکات و حالات وی واقعاً «لوترک» راحت تأثیر قرار داده بود. تمام هنرمندان مجذوب «لوترک» بودند، به ویژه کم‌دین ژاپنی، «کودیو»، که واقعاً به او علاقه‌مند بود.

با دیدن طراحی‌های فوق‌العاده لوترک،

احتمالاً «لوترک» هر نمایش را چندین بار می‌دیده است. بنابراین می‌توانسته بدون توجه به صحنه‌نمایش به تماشای نمایش واقعی زندگی بنشیند؛ نمایشی که حاضرین در سالن بازیگران آن بودند. تماشاچیانی که یا به شیک‌پوشان دیگری مانند خود نگاه می‌کردند و یا چشم به صحنه نمایش دوخته‌اند.

«لوترک» نوعاً زنان را اینطور می‌کشیده است: پرشور، دوست‌داشتنی و جذاب. به علاوه خلق این‌گونه تصاویر از زن مؤید نگرش اندیشمندانه «لوترک» به جامعه است. هنر «لوترک» در کشیدن پرتره در لیتوگرافی‌هایی که وی از «ایوت کیلیرت» کشیده است کاملاً مشهود است. «لوترک» نیز همانند بسیاری دیگر فریفته «ایوت کیلیرت» بود. چرا که وی هنرمند بزرگی بود؛ بدون شک او در میان هنرمندانی که «لوترک» مرتباً تصویرشان را می‌کشید از همه بزرگتر بوده است. «کیلیرت» در زمان اجرای برنامه‌هایش شکلک همه نوع شخصیتی را در می‌آورد. از آنجا که وی یک کم‌دین با استعداد بود این کار را به خوبی انجام می‌داد. او زنی بود با چهره‌ای شگفت‌انگیز. در واقع او هم زیبا و هم زشت بود. «ایوت کیلیرت»



شود. متوجه می‌کنند ترک این لحظه توقف کار ظریف و دقیقی بوده و احتمالاً این کار تا اندازه‌ای شبیه به کار طراحان بزرگ شرقی می‌باشد.

هنر ژاپنی تأثیر بسیاری بر روی «لوترک» و همچنین دیگر هنرمندان فرانسوی آن زمان داشته است. هنرمندانی که در جستجوی یافتن مفردی از هنر آکادمیک سنتی بودند در اواخر سالهای ۱۸۵۰ و آغاز سالهای ۶۰ متوجه استامپ‌های ژاپنی شدند؛ هنرمندانی چون «مانه»، «ویسلر» و «فونتن لاتور».

دوست دارم بگویم که «لوترک» کردن درونی‌ترین و بی‌واسطه‌ترین کاری است که یک نفر به عنوان هنرمند می‌تواند انجام دهد. در مواجهه با آثار لوترک، احساس می‌کنیم در محضر یک طراح بزرگ قرار داریم. «لوترک» تلفیقی است از یک نگاه رأفت‌آمیز و استعدادی تمام و کمال. آنچه در این طراحی‌ها دوست داشتنی است ضربات قلم موی اوست که تا کناره‌های طرح، کناره‌های تصویر، کشیده می‌شوند. «لوترک» این مرحله از حرکت را درست پیش از آنکه به طرف عقب برگردانده



● «لوترک»
واقعا برک کرده بود
که برای به حداکثر رساندن
تأثیر پوسترهایش
باید آنها را
همچنان ساده نگاه داشته ،
به ویژه
از پرزرق و برق کردن آنها
پرهیز کند.

«لوترک» بوده که در افزایش تأثیر پوسترهایش بر بیننده بسیار مؤثر بوده است. او این روش را طی سالهای ۱۸۹۰ به کار می برده است. روی هم درست نشده است. در واقع، در این روش دو رنگ خالص وجود دارد که در کنار هم زده شده اند و سپس برای اینکه جلوه بیشتری به آن بدهند خط کاملاً سیاهی نیز دور آن کشیده اند.

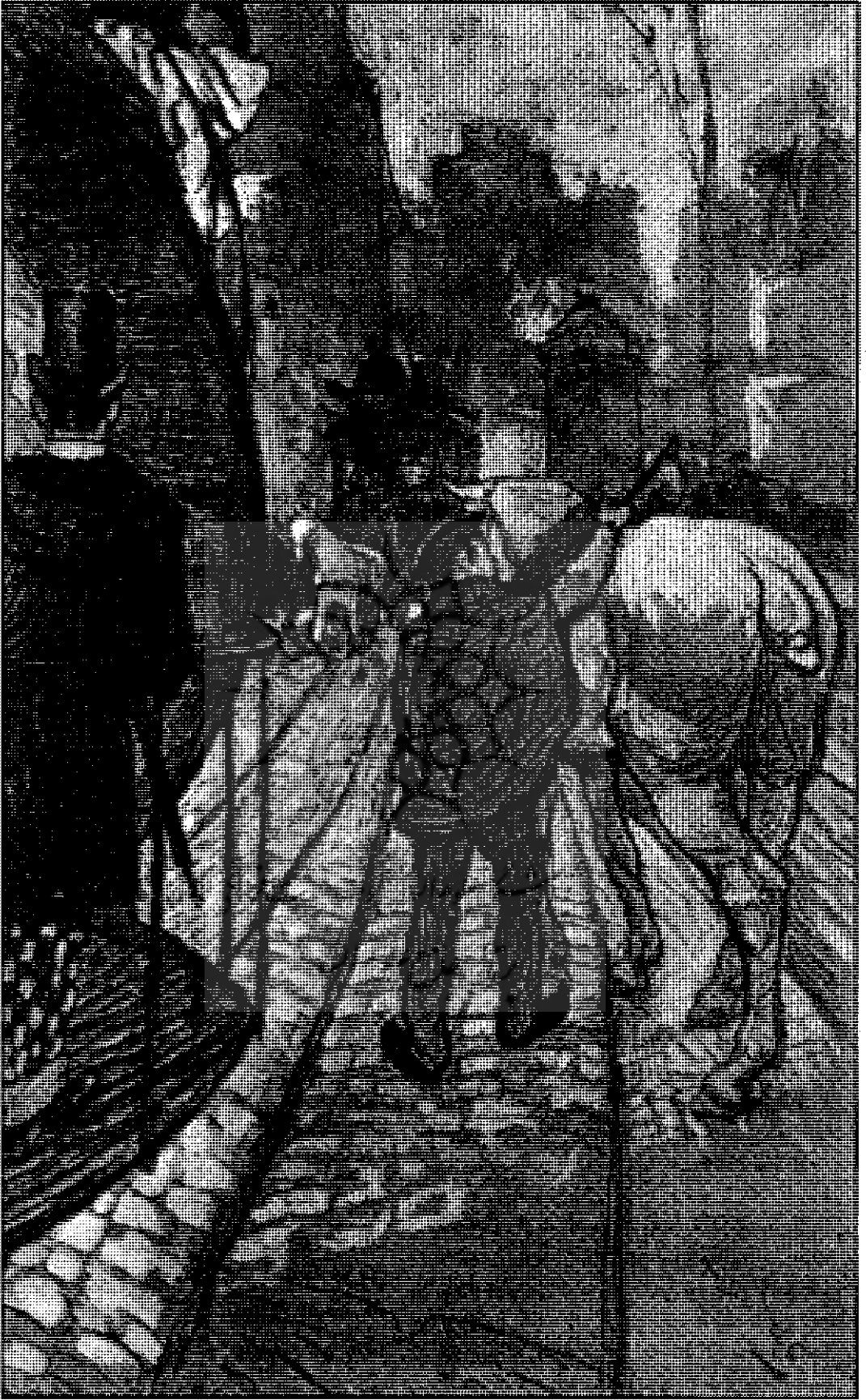
ژاپنی ترین پوستر «لوترک» پوستری است که او برای کاباره (divan japonais) کشید. ژاپنی بودن تنها ویژگی این پوستر نیست. پوستر «لوترک» در مقایسه با پوستری که «هانری سوم»، یکی از دوستان صمیمی «لوترک»، برای این کاباره می کشید بسیار رئالیستی نیز می باشد. در واقع پوستر او ایده نادرستی از «سرای ژاپنی» به بیننده می دهد.

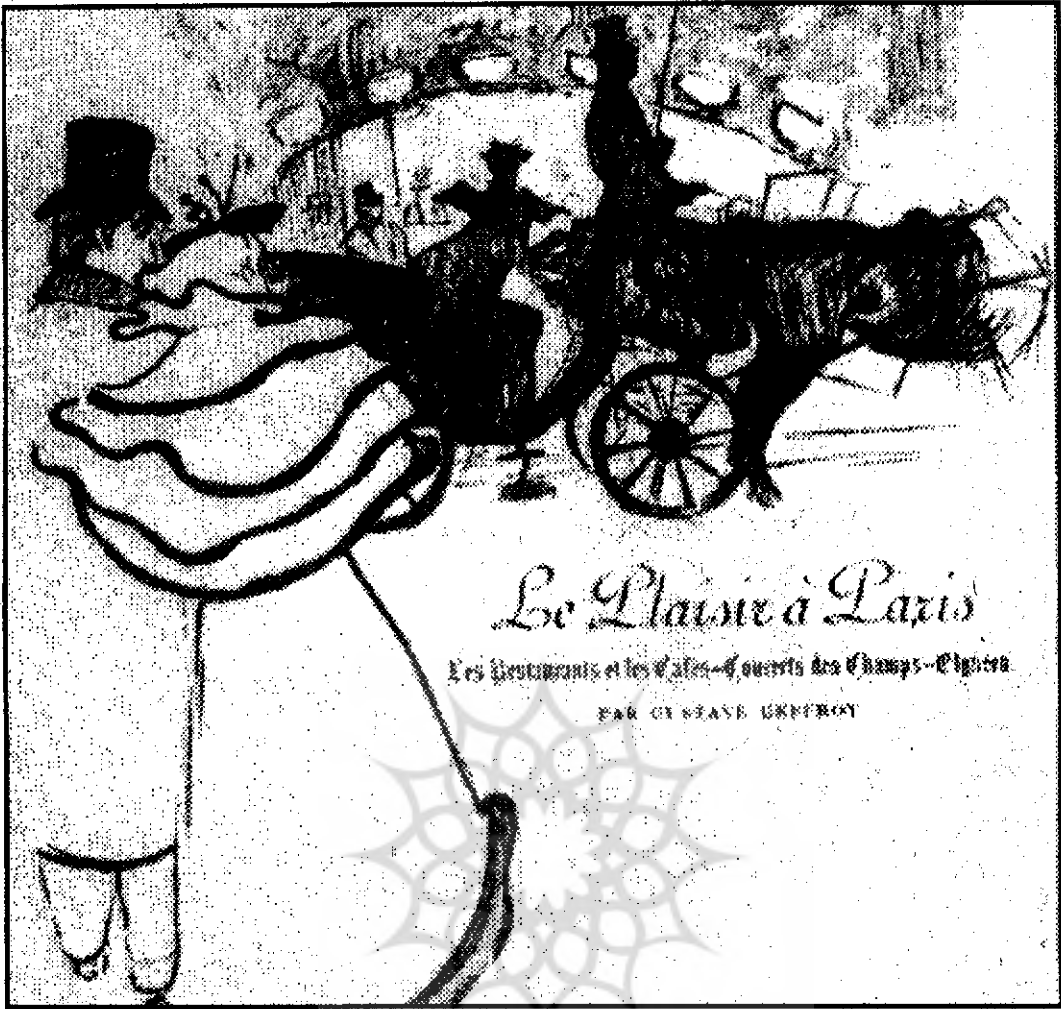
وقتی شما به پوستر «لوترک» که آبستره تر و ساده تر است نگاه می کنید بهتر درک می کنید سرای ژاپنی به چه چیزی شبیه است. همانطور که «ایوت گیلبرت» در خاطرات خود می گوید: «سقف این کاباره به قدری کوتاه است که دست من به راحتی به آن می رسد و هوای آن به قدری گرم است که من در آنجا خیس عرق می شوم.» پوستری که از «لوترک»

سوژه های جالب هنرمندان «اوکی او ا» که به جنبه های ژنده زندگی روزمره می پرداختند برای آنها بسیار بود. این هنرمندان به رنگهای درخشان و خطوطی علاقمند بودند که خاص زندگی مدرن شهری می باشند. هنرمندان فرانسه این هنر ژاپنی را به عنوان الگو برگزیده و روش آنها را ادامه دادند.

در واقع برای آنها هنر «اوکی او ا» وسیله ای بود که راه فرار از هنر سنتی فرانسه را برایشان هموار می ساخت. هنرمندان نسل دوم، نسل هنرمندانی چون «لوترک»، تصور می کردند این هنر ژاپنی، در مقابل هنر غالب زمانشان، راه هنر آوانگارد را به رویشان می گشاید. «لوترک» در مدت زمانیکه در «مونتمارت» زندگی می کرد کلکسیونری از هنر ژاپنی را گردآورده بود. این جنبه از گراور ژاپنی که در آن رنگ در بعضی قسمتها بسیار صاف زده می شود لوترک را تحت تأثیر قرار داده بود و اهمیت فراوانی برای او، به عنوان یک طراح داشت. بدین ترتیب «لوترک» به جای اینکه از رنگ برای کشیدن اشکال سه بعدی استفاده کند، برای کشیدن سطوح (بلوک) صاف دو بعدی استفاده می کند.

استفاده از رنگ صاف، یکدست و قدرتمند باحاشیه ای سیاه رنگ یکی از کارهای مؤثر





Le Plaisir à Paris

Les Restaurants et les Cafés-Quartiers des Champs-Élysées

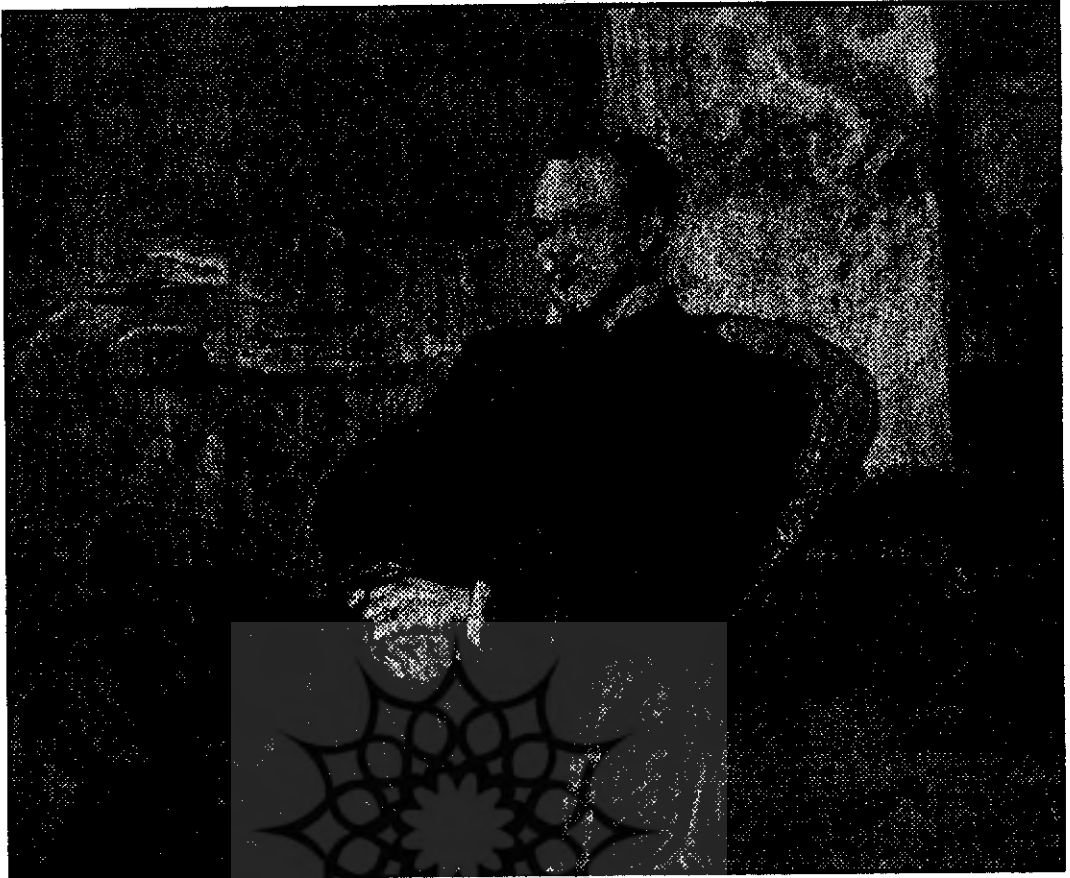
PAR GEORGE GUNTERBY

به جا مانده است واقعاً آن احساس خفگی مربوط
به سن کاباره را به ما القاء می‌کند.

او در پوستره‌های خود از خطوط مورب،
رنگهای سبز، زرد و سیاه گراورهای ژاپنی
قرن هیجدهم استفاده می‌کرد. هرچند «لوترک»
با این کار احساسی از هنر ژاپنی را در بیننده
ایجاد می‌کند اما در حفظ جنبه رئالیسم آنچه را
که می‌کشید نیز کاملاً موفق است، حداقل در
مورد «divan japonais» که اینگونه بوده است.

زنی که در مرکز پوستر «divan japonais»
دید می‌شود «ژان آوریل» است که اغلب در
کارهای او دیده می‌شود. «لوترک» پیش از
کشیدن پوستر خیلی به سوژه‌های مورد نظر
خود فکر می‌کرد. او کسی نبود که فقط عالی
طراحی کند. «لوترک» مانند یک استاد توانا
طراحی می‌کرد و این نه اغراق بلکه واقعیتی
است که از مداد و قلم موی او جاری می‌شود.

● با دیدن
طراحی‌های فوق العاده
لوترک،
دوست دارم بگویم که
طراحی کردن
درونی‌ترین و پوی‌ترین واسطه‌ترین
کاری است که
یک نفر به عنوان هنرمند
می‌تواند انجام دهد.



کشیده شده است. این ویولونسل به دوربین فوق العاده‌ای می‌ماند که از دور آنچه را که در تصویر می‌گذرد تحت نظر دارد.

اما «لوترک» آشکارا دید می‌زند ولی نه مردم را چرا که خود با آنها زندگی می‌کند. او سوژه‌های خود را پیدا می‌کند. فکر می‌کنم «پیکاسو» درباره خود چنین گفته است که «من جستجو نمی‌کنم، من می‌یابم». اما «لوترک» نه یک جوینده بود و نه یک یابنده؛ او یک شکارچی بود: «لای فولور»، رقص معروف امریکایی، الهام‌بخش زیباترین لیتوگرافی‌های «لوترک» بوده است. «ماری لوئیس» در سال ۱۸۹۲، در سن بیست سالگی به پاریس آمد و بلافاصله با «رقص مار» خود موفقیت بزرگی کسب کرد. او با پوشیدن پیراهن شکفت انگیز می‌توانست هنگام رقص دستهای خود را بالا برده، لباس خود را باز کند و حرکات آستره‌ای از خود در بیاورد. او به کمک رقص نور روی سن به منبع الهامی برای هنرمندان تبدیل شده بود. «شره» تصاویر متعددی از او کشید. «شارل مورن»،

ولی این هم کافی نیست، کار او خیلی بیشتر از اینها بود: «لوترک» با طراحی‌های خود به نوعی از جامعه‌اش انتقام می‌گرفت. او حالتی تهاجمی داشت؛ شوخ، بسیار هوشمند اما بسیار مشکل‌پسند بود. بسیار مهم است که شما این چیزها را درباره او بدانید. این مسئله هم اهمیت فراوانی دارد که بدانید آنچه «لوترک» با زبان تصویر بیان می‌کند تعهدی است پرشور و تأثر از سوی یک مرد هنرمند.

«ژان آوریل» به دلایل مختلف یکی از مدل‌های محبوب او بود. او لا اینکه «آوریل» واقعاً ممتاز بود و همین مسئله «لوترک» را بر آن می‌داشت که او را در کمپوزیسیون‌های کم‌دی خود شرکت دهد. «ژان آوریل» رقص معروف «برای دو دست» را اجرامی کرد. در این رقص باید کف دو دست را زیر یکی از زانها قرار داده و پای دیگر را در هوا تکان داد. اما شاید آنچه که بیش از هر چیز به هنگام دیدن طراحی ژان آوریل باعث تعجب می‌شود این حالت تیره و مبهم ویولونسل است که دور تا دور این طرح

دوست «لوترک»، مجموعه‌ای متشکل از ده نقاشی باستل از او می‌کشد و بالاخره «لوترک» در سال ۱۸۹۳ لیتوگرافی رنگی باشکوهی از «لوی فودو» درست می‌کند. رقص «لوی فودو» تنها مجموعه‌ای از حرکات نمی‌باشد. او زنی بود نسبتاً تنومند. از این رو رقص اورقصی بی‌تحرك بود که در مرکز سن و بر روی صفحه‌ای شیشه‌ای اجرا می‌شد که نورهای متعدد رنگی از آن عبور می‌کرد. او با استفاده از جویهایی که به دست می‌گرفت پارچه دراز رنگارنگی را که از هر دو طرف او مانند دو بال آویزان بود، تکان می‌داد. بدین ترتیب می‌توانست رقصهای متفاوتی را اجرا کند که شورانگیزترین آنها رقصی بود که به شکل صحنه‌های سینمایی اولیه اجرا می‌شد. هنرمندان این نوع کار را قبلاً در سالن تئاتر کاباره «شانوان» chat noir (گربه سیاه) دیده بودند. آمیزه حرکت و نوری که در اینجا دیده می‌شود پنج سال بعد در اولین فیلم‌های سینمایی ظهور پیدا می‌کند.

«لوترک» این بازی نور را دوست می‌داشت و به گونه‌ای آبیستره در سنگهای لیتوگرافی که به دست خود رنگامیزی می‌کرد، از آن استفاده می‌کرد. هریک از پنجاه اثری که «لوترک» با الهام از «لوی فودو» خلق می‌کند به شکلی متفاوت مرکب زده شده‌اند. «لوترک» برای ایجاد تنوع رنگ در کار به برخی از آنها پودر طلایی و یا نقره‌ای زده است. هر یک از این تصاویر می‌بایست تأثیری را که رقصهای او بر روح و فکری بیننده می‌گذارد نشان دهند.

آفتیش‌های «مونتمارت» در ساختن افسانه «مونتمارت» قرن نوزده‌ای که همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد نقش بسزایی داشته است؛ ولی باید دانست که این افسانه توسط کسانی شکل گرفته است که خود رئالیست بودند. به مناسبت صدمین سال پیروزی انقلاب (فرانسه)، در نمایشگاه جهانی سال ۱۸۸۹ جشنی برگزار می‌گردد که با استقبال ۲۳ میلیون نفر بازدیدکننده روبرو می‌شود.

در این زمان اینطور احساس می‌شد که پاریس سعی دارد خود را به عنوان پایتخت فرهنگ و تفریح در اروپا معرفی کند. شهرت شهر پاریس در داشتن تفریحات مبهم و مشکوک با وجود افرادی چون «اولر» و «زیدفر» افزایش



پیدا می‌کند. این دو کارهای زیادی در پاریس انجام می‌دادند از جمله راه اندازی «مولن روژ»، کنترل دفاتر مسابقات در پاریس و همچنین اداره تعداد زیادی از مجالس رقص. به علاوه آنها علاقمند بودند تفریحات عامه پسندی چون «کان کان» و یا سرگرمی‌هایی در سطح پایین‌تر را در پاریس ایجاد کنند و بدین وسیله جامعه شهری را در مؤسساتی شیک گرد هم آورند. از جمله دیگر کارهای آنها آماده‌سازی صحنه‌های نمایش برای بازیگران و پیست رقص برای مشتریان و رقاصان حرفه‌ای مانند «لاگولو» و «ولانتن لودزسر» بوده است.

در باغ «مولن روژ» فیل بزرگ توخالی را قرارداد داده بودند که فضای داخلی آن می‌توانست یک آرکستر کامل را در خود جای دهد. این فیل که قبلاً در نمایشگاه سال ۱۸۸۹ به نمایش گذاشته شده بود روزانه صدها نفر را به این تفریگاه می‌کشاند. در همین جا بود که برنامه مشهور «پتومن» اجرا می‌شد. «مولن روژ» همه نوع تفریح و سرگرمی را در خود داشت. «لوئیس ویر» «لاگولو»، ابتدا کار خود را به طور شانس‌ی از مجالس رقص محله‌های فقیر شروع کرد و حدود سال ۱۸۸۵، زمانی که هنوز بیست سال



هم نداشت شخصیت معرفی شد؛ تا جائیکه در یک رمان نیز نام او برده شده است. او شهرتی باورنکردنی به دست آورده بود؛ به طوریکه در سال ۱۸۸۶ مطبوعات درباره او نوشتند: هم اکنون «لاگولو» از رئیس جمهور مشهورتر شده است. شیوه رقص او به خاطر سبکی وی و هنر بلند کردن پاهایش بسیار جالب بود. تمام روزنامه‌ها از سعی و تلاش وی برای جلب علاقه و توجه مردم صحبت می‌کردند.

«لوترک» در یکی از پوستره‌های خود «لاگولو» را شبیه پروانه (مارپیچی) نشان می‌دهد حول محور کمر خود می‌چرخد. بدیهی است این تصویر به طور واقعی در پوستر نشان داده نشده است؛ با این وجود او در مرکز تصویر قرار گرفته است. در اواخر سالهای ۴۰ و آغاز سالهای ۵۰ سده بیستم، «تولوز لوترک» همانند «ون گوگ» هنرمندی بود که آثارش در تعداد بسیار تکثیر می‌شد. در هرخانه‌ای اثری از «لوترک» یافت می‌شد. همانند امروز که در هرخانه‌ای پوستری از «کوریدا» وجود دارد.

به همین دلیل من این پوستره‌های لوترک را خوب می‌شناسم. وقتی با دقت به آن‌ها نگاه می‌کنم چیزهای زیادی از آن‌ها یاد می‌گیرم. طراحی آن‌ها واقعاً فوق‌العاده است. رنگهایی که در نقاشی قرن نوزدهم مورد استفاده قرار گرفته‌اند مرا به شور و شوق می‌آورند. در میان آثار این دوره، بسیاری از آثار لوترک حامل یک نوآوری واقعی هستند. هرچند صنعتگران واقعاً ماهری برای کپی کردن کار نقاشان وجود داشته اما تا این زمان کروموتوگرافی به طور مکانیکی انجام می‌شده است.

اما در این اثنا هنرمند بزرگی چون «لوترک» سفارشی از «مولن روژ»، مکان تفریحی مورد علاقه خود، می‌گیرد؛ پوستری برای اعلام مراسم بازگشایی «مولن روژ».

لوترک در این اثر به طور ناگهانی نشان می‌دهد که این روش (کروموتوگرافی) می‌تواند برای این هنرمند متمر ثمر باشد. «لوترک» به

تمام کارهایی که تا به حال انجام شده بود نگاهی می‌اندازد و در می‌یابد که در ابتدا پوسترها به سبک «هنر جدید» (آرنوو) کشیده می‌شدند. «لوترک» بعد از دیدن آنها یک طراحی قوی انتخاب می‌کند: در قسمت راست شبی از «ولانتن لودزوسه»، یکی از مشتریان دائمی «مولن روژ» رامی‌کشد که به خاطر چابکی اش در رقص آماتوری مشهور بود.

در قسمت وسط تصویر با پاییی که به هوا بلند شده می‌کشد؛ در همان قسمت وسط تصویری نیز از «لوئیزویر»، بزرگترین جاذبه «مولن روژ»، «لاگولو» می‌کشد. در اینجا «لوترک» «لاگولو» را در حالتی نشان می‌دهد که لباس خود را تکان داده است. به علاوه «لوترک» سعی می‌کند در تصاویر خود چیزهایی را نیز نشان دهد که فقط کسانی که در ردیف اول سالن نشسته‌اند می‌توانند ببینند. به عنوان مثال قلب قرمز رنگی که به ظرافت بر روی



تن دارند و اغلب خانه دارهای ساده‌ای هستند. «لوترک» سعی نمی‌کند آنها را جذاب، دلربا به تصویر بکشد. مجموعه «ال» از سری لیتوگرافی‌های وی دقیقاً همین ویژگی را داراست.

«تولوز لوترک» در سال تولد مادر من از دنیا می‌رود. شاید علت اینکه من مادرم را به «لوترک» مربوط می‌کنم این باشد که آنها از نظر ظاهری به هم شبیه بودند. «تولوز لوترک» دقیقاً هم قد مادر من بود: یک متر و پنجاه و پنج سانتیمتر.

«تولوز لوترک» مردی بود با قد متوسط، با پاهایی بستیار کوچک و دستهایی بزرگ که به عقیده بسیاری هم بزرگ و هم لطیف بودند. «لوترک» تصویرساز برجسته‌ای بود که هنرمندان امروز نیز دوستش دارند. در واقع از زمان مرگ لوترک تاکنون به هیچ وجه از ارزش و اعتبار او کاسته نشده است. چرا که مهارت تکنیکی و سادگی گراورهای او به گونه‌ای است که هر کسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

لباس زیر «لاگولو» گندوزی شده است. بعد از آنکه این تصویر فوق العاده در خیابانها و بر روی گاریها چسبانده شد لوترک طرفدارانی پیدا کرد. همین امر سر منشاء تحول جدیدی در مسیر لیتوگرافی رنگی می‌شود.

«مولن روژ» در «مونتمارت» همواره با موفقیت روبرو بوده است. بدیهی است که در زمان مابرخه از مؤسسات تفریحی تغییراتی پیدا کرده‌اند اما «مونتمارت» به همان شیوه صد سال پیش اداره می‌شود. گراورهای باشکوهی که از لوترک به جامانده است تصاویر عالی از دنیای فحشا و ابتذال هستند. او به هنگام تصویر کردن واقعیات این امکان بیشتر مایل بود به زندگی خصوصی زنان بدکاره توجه نماید تا اینکه به لحظات تأثرآور و بسیار ملال‌آوری که در آنجا می‌گذرد بپردازد.

«لوترک» اغلب در نقاشی‌های خود صحنه‌هایی از کارهای روزمره را نشان می‌دهد: مرتب کردن تخت خواب، پرحرفی‌های پس از صرف غذا، ورق بازی، بررسی لیست رختشویی. زنان در نقاشی‌های او لباسهای متفاوتی به

واقعا در هیچ برهه‌ای از زمان قدر و منزلت «لوترک» را نشناختند. مردم آن دوره از او می‌خواستند که قرن نوزدهم، تفنن و سرگرمی، زندگی رقت بار، نمایشی و درخشنده پاریس قرن نوزدهم را تجسم ببخشند. هم اکنون نیز ما انتظار زیادی از او داریم. به همین دلیل است که از او و زندگی‌اش افسانه‌ای ساخته‌اند، بر روی بیماریها و گرفتاریهای لوترک که از طریق مصرف زیاد الکل و زندگی بی‌بندوبارش ایجاد شده بود بسیار پافشاری می‌کنند و او را آرسیتوکرات می‌نامند. آنها فراموش کرده‌اند که «لوترک» هنرمندی است که دقیقاً به دوره واسطه میان ناتورالیسم و سمبولیسم تعلق دارد. بدون شک در این دوره گذر از ناتورالیسم و رسیدن به سمبولیسم به او سخت گذشته است. در واقع سالهای بعد ۱۸۹۸ دوره تجربه بوده است. بدون شک «لوترک» و «بونار» دو تن از سه هنرمندی بودند که آبستره کار می‌کردند. آنها هنرمندانی هستند که وجود نقاشانی چون «پیکاسو» و نسل



اول هنرمندان آبستره محض یا غیرعینی را در قرن بیستم پیشاپیش خبر می‌دهند. شاید بدون پوستره‌های «لوترک» هیچ گاه ما به کوبیسم «پیکاسو» نمی‌رسیدیم. قرن بیستم پیشرفت خود را مرهون تجربیات و قابلیت هنرمندانی است که به راحتی از هنر زاپنی الگو گرفته، هنر نقاشی را ساده و آبستره کردند بدون آنکه خدشه‌ای به جنبه رئال آن وارد شود. کتابهای زیادی درباره «لوترک» نوشته شده است، دوستان وی نیز چیزهای زیادی درباره او گفته‌اند اما ما هنوز نمی‌دانیم او تا چه حد پرشور و حرارت بوده است و تا چه مقدار سخت کار می‌کرده است. اما جای شک نیست که او کار نقاشی را جدی می‌گرفته است. به نظر برخی، او هنرمندی بود بسیار جذاب‌تر، گیراتر و معنوی‌تر از آنچه که تاکنون درباره‌اش گفته‌اند. با این وجود، در سال ۱۸۹۴ یکی از دوستان

«لوترک» شرحی درباره او نوشته است که در اینجا تنها اشاره‌ای کوتاه به آن می‌کنیم: او «لوترک» را به آهنگر کوچکی تشبیه می‌کند که عینک بی‌دسته به چشم دارد، صورتش بدشکل و لبهایش کلفت هستند. ولی دستان و انگشتان او واقعا شبیه دستان و انگشتان یک طراح هستند. در نگاه اول، ظاهر او غمگین به نظر می‌رسد اما او در واقع بسیار پرشور و نشاط، و بی‌نهایت مهربان است. موقع حرف زدن بین جملاتش غرغر می‌کند و به همین دلیل لبهایش زیادی تکان می‌خورند، درست مثل اینکه وزش باد از پشت دری را تکان می‌دهد. در چنین توصیفی از «لوترک» به ویژگیهایی اشاره شده است که واقعا مطلوب‌تر از چیزهایی است که درباره یک موجود آشوب زده، تودار و غمگین در افسانه‌ای که از او ساخته‌اند، گفته شده است.